

دلایل ورود به خاک عراق؛ پس از آزادسازی خرمشهر

علیرضا لطف‌الله زادگان*



مقدمه

در آن مصاحبه فرمانده سپاه درباره سیاست نظامی ایران پس از عقب نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران، گفت: «اصول کلی استراتژی نظامی ایران از ابتدای تجاوز عراق به ایران بر این اساس استوار بود که ما باید ابتدا نیروهای دشمن را منهدم نموده، تمام سرزمین‌های اشغالی را آزاد سازیم و پس از آن با تداوم عملیات‌های تهاجمی، با دست‌یابی به برتری نظامی، در موقعیت دفاعی قابل قبولی قرار بگیریم تا بتوانیم ضمن دفاع از سرزمین خود، با استفاده از برتری توان نظامی خود، رژیم متجاوز را تنبیه کنیم».

پرسش درباره عبور نیروهای ایران از مرز و ورود به خاک عراق در تابستان سال ۱۳۶۱، قبل از هر چیز به چگونگی نقش امام خمینی (ره) در این تصمیم‌گیری استراتژیک بر می‌گردد. هر چند منابع دست اول در این باره اندک است، ولی در اظهارات آقای محسن رضایی فرمانده کل وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که طی یک مصاحبه در بیست و یکم تیر ماه ۱۳۶۱ درباره دلایل تصمیم مسئولان کشور برای ورود به خاک عراق انجام شد، تا حدودی پاسخگوی این پرسش است.^(۱)

*: نویسنده و محقق در حوزه مطالعات جنگ ایران و عراق

۱۳۶۱] هم زمان با طرح ریزی برای عملیات بیت المقدس، خدمت امام رسیدیم و گفتیم که به منظور تأمین کامل امنیت کشور و دفع متجاوز باید علاوه بر آزادسازی مناطق و شهرهای اشغالی، به خاک عراق نیز وارد شویم و دشمن را تحت فشار قرار دهیم. ولی امام فرمودند: نه، چه لزومی دارد؟ ولی وقتی ما دلایل خود را به امام ارائه دادیم و گفتیم که اگر ما بخواهیم از کشور دفاع بکنیم باید در جایی پدافند و دفاع کنیم که نیروهای ما هر روز نگران و مضطرب از حمله دشمن نباشند، امام فرمودند که: اگر مطلب این طوری هست، خوب، این یک حرف درستی است و ما برای دفاع باید تا آنجایی که اطمینان هست، پیش برویم و در این مسیر هم هر تعدادی بکشیم و هر تعدادی کشته شویم، هیچ مسئله ای نیست و این را خدا حکمش را داده و این مسئله ای نیست. اما نگرانی من برای این است که نکند شما در جایی بروید که به دفاع و پدافند ارتباطی نداشته باشد. اما اخیراً با عقب نشینی عراق و توطئه جدید صدام، امام مصر شدند به این که قبل از این که امریکا و صدام دست و پای شان را جمع و جور کنند، شما باید حرف نهایی خودتان را در منطقه و دنیا بزنید.^۱

علاوه بر نکته فوق که به چگونگی فرآیند اتخاذ این تصمیم استراتژیک اشاره داشت، در توضیح دلایل و عوامل اتخاذ تصمیم سیاست تعقیب متجاوز، می توان به محورهای زیر اشاره کرد:

۱) بی‌اعتنایی به شرایط و حقوق جمهوری اسلامی

شناسایی و تنبیه متجاوز، پرداخت غرامت، عقب نشینی از مناطق اشغالی، از اصلی ترین شرایط اعلام شده ایران برای پایان دادن به جنگ بود. البته به رسمیت شناخته شدن حاکمیت ارضی در قلمرو جغرافیایی نیز اگر چه با این شرایط اعلام نشده بود، به یقین مورد نظر مسئولان جمهوری اسلامی بوده است.



وی سپس در تشریح حاکم بودن این استراتژی در عملیات های گذشته ایران، گفت: «براساس قسمت اول این استراتژی، ما با انجام عملیات های متعدد با سرعت و موفقیت به هدف اول خود یعنی آزادسازی سرزمین های اشغالی دست یافته ایم، ولی با توجه به این که هنوز قسمت هایی از خاک ایران در اشغال عراق بوده و شهرها و روستاهای مرزی ما زیر آتش توپخانه آنان قرار دارد، بنابراین، امنیت کشور ما به طور کامل تأمین نیست و عملاً جنگ ما تمام نشده و استراتژی نظامی ایران همچنان بر اساس همان استراتژی اولیه تداوم خواهد داشت.

حدود دو، سه ماه پیش [حدود اردیبهشت سال

۱. امام خمینی در سوم مرداد سال ۱۳۶۱ هم در سخنانی به سیاست تأمین امنیت برای صلح اشاره کرد: «دفاع یک امری است که هم شرعاً واجب است بر همه و هم عقلاً ما حال دفاعی داریم و امروز هم حال دفاعی داریم. بیست و چند ماه آن ارتش مزدور عراق در ایران بود و موارد حساس ایران را در دست داشت و آن همه جنایات کرد. که تاریخ اینها را باید ثبت کند. و از این کشورهای که می گویند ما طرفدار اسلام هستیم. و جمعیت های حقوق بشر و سازمان کذا، صحبتی نشد، گاهی اگر شد، ایران را محکوم می کردند! امروز که ما باز برای دفاع از کشور خودمان و دفاع از ملت مظلوم خودمان وارد شدیم در عراق، برای این که نگذاریم هر روز آبادان، اهواز و آن جاها مورد حمله آن ها واقع بشوند، مورد توپ های دوربرد آنها و موشک های آنها باشد و می خواهیم اینها را به حدی برسانیم که نتوانند این کار را بکنند، این یک دفاعی است که ما می کنیم.»^(۲)

آتش بس نامعلوم بود و بستگی داشت به عواملی از قبیل خواست میانجی گران، اوضاع بین المللی، اقدامات کشورهای حامی عراق در مجامع مختلف و ... بنابراین نقش ایران در احقاق حقوق خود به عنوان طرف مذاکره و کشور مورد تجاوز قرار گرفته، در هر گونه مذاکرات صلح به حداقل می رسید.

۲) عملکرد جانبدارانه شورای امنیت

شورای امنیت به موجب بند ۱ ماده ۲۴ منشور ملل متحد، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را برعهده دارد: «به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل متحد، اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را به شورای امنیت واگذار می کنند و موافقت می کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت برعهده دارد، از طرف آنها اقدام نماید.» در اجرای این مسئولیت، براساس ماده ۳۹ منشور «شورای امنیت وجود هرگونه

محسن رضایی:

چون قسمت هایی از خاک ایران در اشغال عراق بوده و امنیت کشور ما به طور کامل تأمین نیست [لذا] استراتژی نظامی ایران براساس استراتژی اولیه تداوم خواهد داشت

تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز و توصیه هایی خواهد نمود و یا تصمیم خواهد گرفت ... آیا شورای امنیت سازمان ملل به این وظایف خود در مورد جنگ ایران و عراق عمل کرده است؟

با این که تجاوز عراق به ایران کاملاً محرز بود اما شورای امنیت سازمان ملل در اولین واکنش خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱ مهر ۱۳۵۹) یعنی یک روز پس از آغاز جنگ، در بیانیه ای رسمی (که از نظر حقوقی ارزش چندانی ندارد) از آحرز تجاوز عراق به ایران خودداری کرد و از آن با عنوان «وضعیت یاد کرد! شورا حتی درگیری مسلحانه در مرزهای دو کشور را در حد نقض صلح و تهدید علیه صلح هم ندانست تا با توجه

شناسایی متجاوز تا زمان شروع عملیات رمضان در سازمان های بین المللی از جمله شورای امنیت مورد توجه قرار نگرفته بود. هر چند رسانه های همگانی و برخی شخصیت های سیاسی از صدام به عنوان آغازگر جنگ و متجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران نام می بردند ولی هیچ یک از این نوشته ها و گفته ها، تضمین های لازم را برای تعیین و تنبیه متجاوز نداشت. وانگهی عراق همچنان بر حاکمیت خود بر بخشی از محدوده جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران پا می فشرد. صدام حسین که در آغاز تجاوز، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را بی اعتبار دانسته و در برابر دوربین های تلویزیون آن را دریده بود، همچنان از پذیرش آن خودداری می کرد و بدیهی است که ترک مخاصمه در حالی که دشمن بر ادعاهای ارضی خود اصرار دارد، به معنی پذیرش این ادعاست و این با ظلم ستیزی و عزت مندی جمهوری اسلامی ایران منافات داشت، آن هم در هنگامی که مسیر پیروزمندانه ای را در میدان های نبرد می پیمود.

نکته بسیار مهم در طول جنگ ایران و عراق این است که مجامع رسمی بین المللی و منطقه ای و دیگران (نظیر اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و ...) در پیشنهادهایی که برای صلح مطرح می کردند، نحوه آتش بس و حقوق دو طرف تعیین نمی شد، بلکه تأکید آنها تنها بر پذیرش آتش بس بود! برخی از این پیشنهادهای آتش بس در زمانی ارائه می شد که عراق قسمت های عمده ای از خاک ایران در جنوب (خرمشهر و ...) و جبهه میانی (قصر شیرین و ...) را در اشغال داشت و چنانچه ایران آتش بس را می پذیرفت، برتری های نظامی موجود به مثابه تضمین هایی بود برای عراق تا اراده سیاسی و سلطه جویانه خود را در خصوص ادعاهای ارضی بر ایران تحمیل کند که البته در آن زمان ایران پذیرش هر پیشنهادی را منوط به عقب نشینی کامل عراق کرده بود. پس از پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس نیز هیچ گاه پیشنهاد صلحی که دارای شرایط و مراحل اجرایی و تضمین بین المللی باشد، ارائه نشد، بلکه توصیه هایی برای آتش بس بود که ایران نمی پذیرفت زیرا چشم انداز بعد از پذیرش

ارتش متجاوز عراق همچنان مناطق اشغالی را در اختیار داشته باشد و نیروهای ایران برای بازپس گیری سرزمین های اشغالی خود عملیاتی انجام ندهند! علاوه بر این، شورای امنیت در قطع نامه ۴۷۹ نیز همچون بیانیه ۲۳ سپتامبر، جنگ را با عنوان "وضعیت میان ایران و عراق" مورد بررسی قرار داد و با اطلاق "وضعیت" به جنگ ایران و عراق، آن را حالتی دانست که ممکن است به اصطکاک بین المللی و یا اختلاف منجر شود نه حالتی که در آن، اصطکاک بین المللی و یا اختلاف وجود دارد. بنابراین واقعیت های موجود را نادیده گرفته بود.^۱

پس از قطع نامه ۴۷۹، شورای امنیت در ۵ نوامبر ۱۹۸۰ بیانیه ای مبنی بر "اعزام نماینده دبیر کل به منطقه" انتشار داد. به دنبال آن، اولاف پالمه به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل به تهران و بغداد سفر کرد. وی در تهران با اعلام همان سیاست کلی شورای امنیت، گفت: «من مأموریت دارم که نظرات دو طرف را به هم نزدیک کرده و راه حلی برای صلح پیدا کنیم. این اصول عبارتند از اصل منع کاربرد زور برای تسلط بر سرزمین های دیگران، اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگران و...»^(۲) اما او نیز هیچ گاه راه حل عملی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق که متضمن "عدالت" باشد، عرضه نکرد.

پس از آن، شورای امنیت تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲. یعنی به مدت ۲۲ ماه - سکوت اختیار کرد که دقیقاً همان ایامی را در بر می گرفت که نیروهای عراقی به پیشروی خود در خاک ایران ادامه می دادند و به تحکیم مواضع می پرداختند. در طول این مدت، جمهوری اسلامی نیز درگیر شدیدترین درگیری های سیاسی - نظامی داخلی بود و اعضای شورای امنیت احتمالاً در انتظار فائق آمدن گروه های ضد انقلاب بودند تا به این ترتیب در اوضاع جدید به اتخاذ موضع بپردازند. اما سرانجام به دنبال عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر، شورای امنیت سازمان ملل سکوت بیست و دو ماهه خود را شکست و به درخواست اردن و حمایت امریکا تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۵۱۴ را در مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱) به تصویب رسانید.

در مقدمه این قطعنامه از "طولانی شدن برخورد دو

به مواد «۴۱ و ۴۲ منشور در اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی ضروری است، مبادرت کند.» و با تشکیل نیروهای ملل متحد وضعیت گذشته را اعاده نماید. به این ترتیب شورای امنیت عملاً مواد فصل هفتم منشور یعنی اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز را نادیده گرفت. با این حال شورا نمی توانست از تصمیم گیری در مورد جنگ ایران و عراق طفره برود، لذا در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) نخستین قطع نامه خود یعنی قطع نامه ۴۷۹ را صادر کرد. در این قطعنامه شورای امنیت از دو کشور درگیر خواست:

«۱- بلافاصله از توسل بیشتر به قوه قهریه بپرهیزند و اختلافات خود را مسالمت آمیز، و برطبق اصول عدالت و حقوق بین المللی حل نمایند. ۲- هرگونه پیشنهاد میانجی گری، سازش یا توسل به سازمان های منطقه ای را که می تواند اجرای تعهدات شان براساس منشور ملل متحد را تسهیل نماید، بپذیرند.»

در این قطعنامه همچنین از کلیه کشورهای عضو خواسته شده بود: «نهایت خویشتن داری را مراعات نمایند و از هر عملی که ممکن است منجر به تشدید برخورد شود، خودداری کنند.»^(۳)

چنان که از مفاد قطعنامه برمی آید، اشاره ای به تجاوز عراق و یا نقض تمامیت ارضی ایران نشده، پیشنهاد آتش بس به صراحت مطرح نیست و از نیروهای متجاوز عراق خواسته نشده است که سرزمین های اشغالی را ترک کنند. در این قطع نامه تنها از ایران و عراق خواسته شد که از استفاده بیشتر از زور خودداری کنند که در واقع مفهوم آن چنین است که

۱. تنها پیشنهاد صلح با ویژگی های مذکور، قطع نامه ۵۹۸ بود که ایران برای پذیرش آن شرایطی را اعلام کرد، از جمله آن که اصرار داشت در اجرای قطع نامه، بند

شناسایی متجاوز قبل از بند آتش بس قرار گیرد.

"شناسایی متجاوز"
تا زمان شروع عملیات
رمضان، در سازمان های
بین المللی از جمله
شورای امنیت، مورد توجه
قرار نگرفته بود

۵. از همه دولت های دیگر درخواست می کند از تمامی اقداماتی که می توانند به ادامه اختلاف کمک کنند، خودداری ورزند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند.

۶. از دبیر کل درخواست می کند که ظرف سه ماه در مورد اجرای قطع نامه حاضر به شورا گزارش دهد.^(۵)

شورای امنیت اگر چه در قطعنامه ۵۱۴ برای اولین بار از برقراری آتش بس و عقب نشینی و استقرار نیروهای

حافظ صلح در مرز ایران و عراق سخن به میان آورد، اما این قطعنامه زمانی تصویب شد که برتری عراق در جبهه های جنگ از بین رفته بود و نیروهای ایران بخش عمده مناطق اشغالی از جمله خرمشهر را باز پس گرفته و در بسیاری نقاط به مرزهای بین المللی رسیده بودند. بنابراین هدف اصلی شورای امنیت از تصویب قطع نامه ۵۱۴، جلوگیری از ورود نیروهای ایران به خاک عراق تحت عنوان "به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی" بود. شورا با اشاره به ماده ۲۴ منشور در مورد مسئولیت اولیه خود در حفظ صلح و امنیت بین المللی نیز دقیقاً این هدف را دنبال می کرد که به جمهوری اسلامی ایران تفهیم کند اگر وارد خاک عراق شود، براساس فصل هفتم منشور مجازات هایی بر ضدش وضع خواهد کرد.^(۶)

آیا ایران می توانست با اعتماد به چنین عملکردی میدان نبرد را ترک کند و تصمیم گیری این گونه سازمان ها را درباره سرنوشت یک ملت ستم دیده بپذیرد؟

۳) عدم عقب نشینی کامل عراق و تاکتیکی بودن آن

هر چند که عراق ادعای کرد که از تمامی اراضی اشغال شده ایران عقب نشینی کرده است، ولی واقعیت چنین نبود. ارتش عراق در جبهه های جنوب تقریباً از تمام



کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی قابل ملاحظه شده و صلح و امنیت بین المللی را به خطر انداخته است "اظهار نگرانی عمیق گردید و" به موجب ماده ۲۴ منشور، مسئولیت اولیه شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی "خاطر نشان شد. سپس در بندهای اجرایی این موارد را گنجانده اند:

۱. شورا خواستار آتش بس و خاتمه فوری همه عملیات نظامی می شود.

۲. خواستار عقب کشیدن نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی می شود.

۳. تصمیم می گیرد گروهی از ناظران ملل متحد را به منظور بررسی، تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب کشیدن نیروها، اعزام کند و از دبیر کل درخواست می کند گزارشی در مورد ترتیبات لازم برای این منظور را به شورای امنیت تسلیم نماید.

۴. مصرانه می خواهد که کوشش های میانجی گرانه به نحوی هماهنگ از طریق دبیر کل جهت دست یابی به راه حلی جامع، عادلانه و شرافت مندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد همه مسائل مهم، براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دولت ها، ادامه یابد

صورت داده بود، لذا پیوستگی و الحاق میان بازوهای ارتش متجاوز در محورهای متعدد صورت نگرفته بود، در نتیجه در آرایش نیروهای عراق دو ضعف نمایان بود: الف) داشتن جناح و ب) در دسترس قرار گرفتن عقبه هایش.

از این رو تهاجم رزمندگان اسلام به دو جناح نیروهای دشمن و نیز دور زدن آنها و دست یافتن به عقبه های شان به فروپاشی و درهم ریختگی خطوط و عقبه های دشمن می انجامید و امکان هرگونه مقاومت و ادامه نبرد را از نیروهای او سلب می کرد. بنابراین، دشمن با عقب نشینی سراسری قصد داشت سه ضعف عمده خود را مرتفع کند:

۱. تشکیل خطوط پدافندی مناسب و متکی بر عوارض طبیعی و برطرف کردن عدم الحاق؛
۲. کاهش خطوط پدافندی؛ و
۳. صرفه جویی در قوا و در نتیجه تشکیل نیروی احتیاط متحرک برای سپاه ها.

صدام در جلسه ای با فرماندهان ارتش عراق دلایل عقب نشینی و ضرورت های ادامه جنگ را چنین برشمرد: «دلایلی که باعث بهبودی وضع ما پس از بازگشت به مرزهای بین المللی شد، عبارت است از: الف) طولانی بودن راه های مواصلاتی ما به جبهه در خاک ایران که این امر موجب مسائل زیر می شد:

- مشکل مانور؛
- نیروهای خودی به مسائل دفاع در خاک ایران کم تر اهمیت می دادند؛

- راه های مواصلاتی تدارکاتی، طویل و در خاک دشمن (ایران) بود. از سوی دیگر، ارتباط مرکز فرماندهی با قرارگاه های میدان جنگ به علت طولانی بودن، مورد تهدید قرار می گرفت، در این حالت نیروهای جلو در معرض انزوا قرار می گیرند به خصوص وقتی دشمن به طور مستقیم وارد محل شود (دور می زند). دشمن روی این تاکتیک (جناح گرفتن و دورزدن) خیلی تکیه می کند.

ما (ارتش عراق) مجبور بودیم برای حفظ آن جاده (عقبه ها)، نیروهای پشتیبانی بیش تری گسیل داریم؛ این وضع برای مسدود کردن معابر نفوذی بسیار سخت و

مناطق اشغالی به مرزهای رسمی میان دو کشور عقب رانده شده بود ولی در سایر مناطق هر جا که وضعیت زمین برای نیروهایش مساعد بود، به تجاوز خود ادامه می داد. البته با نوعی فریب کاری مناطقی هم چون قصر شیرین، مهران، میمک و قسمت های هموار را رها کرده بود، اما در ارتفاعات مسلط آق داغ، قلاویزان، ارتفاعات میمک، حمیرین و ... مستقر شده بود؛ یعنی از نظر نظامی مناطق تخلیه شده را همچنان در تسلط داشت و برای نیروهای خودی ممکن نبود که بدون تلفات در این مناطق مستقر شوند. علاوه بر این، منطقه نفت شهر نیز کلاً در اختیار نیروهای عراقی بود. سفیر عراق در پاکستان در

سیزدهم تیر ماه ۱۳۶۱ آشکارا اعلام کرد که ارتش عراق از مناطقی خارج شده که بی ارزش بوده است: «ما از مناطقی عقب نشینی کرده ایم که ارزش از دست دادن نفرات را ندارد.» و عراق به خوبی می دانست که در اختیار داشتن این مناطق می تواند در مذاکرات احتمالی او را از امتیازات لازم

**هدف شورای امنیت
از تصویب قطع نامه ۵۱۴،
جلوگیری از ورود
نیروهای ایران به خاک
عراق، تحت عنوان
"به خطر افتادن صلح و
امنیت بین المللی" بود**

برخوردار سازد.

دو انگیزه و عامل برای عقب نشینی عراق می توان ذکر کرد "ناتوانی در حفظ برتری نظامی" و "تحمیل شرایط جدید سیاسی به ایران" در توضیح عامل اول، موارد زیر قابل توجه است.

ناتوانی نظامی عراق در رویارویی با تهاجمات گسترده و محدود رزمندگان جمهوری اسلامی ایران در جبهه های جنگ، فرو رفتن در لاک دفاعی را به ارتش این کشور تحمیل کرد. عراق با این اقدام، در واقع به پوشاندن نقاط ضعف خود مبادرت ورزید.

ارتش عراق هنگام آغاز تجاوز خود به خاک جمهوری اسلامی ایران، از چند محور تهاجم خود را

خود بکند هم با نگاهی به چندماه آینده که قرار بود میزبانی کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد را عهده دار شود، شرایط دلخواه را به ایران تحمیل کند از طرف دیگر، چون ایران به عنوان یک عضو جدید و در عین حال مؤثر و انقلابی جنبش عدم تعهد به شمار می رفت، برای برگزاری کنفرانس غیر متعهد در بغداد دو راه فراروی جمهوری اسلامی قرار می داد: یا این که ایران در کنفرانس شرکت نمی کرد که ضررهای آن برای سیاست خارجی ایران جدی بود؛ یا اگر شرکت می کرد، با توجه به زمینه های مناسبی که در این کنفرانس وجود داشت بعید نبود که با اقدامات برخی

کشورهای موجه و متنافذ به نوعی شرایط عراق بر ایران تحمیل شود. اما عراق نه تنها به این اهداف نرسید بلکه ایران با اتخاذ روشی مبنی بر تداوم نبرد تا تحقق شرایط خود، و درکنار آن، تلاش های مؤثر دیپلماتیک، عراق را از میزبانی هفتمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد محروم ساخت.

دو انگیزه و عامل برای

عقب نشینی ارتش عراق

می توان ذکر کرد:

الف) ناتوانی در حفظ برتری

نظامی؛ و

ب) تحمیل شرایط جدید

سیاسی به ایران

۴) محتمل بودن تهاجم مجدد عراق به خاک

ایران

مطالعه وقایع داخلی عراق نشان می دهد که توسعه، بازسازی و تجهیز ارتش و ایجاد تغییرات ساختاری در حکومت این کشور از جمله اولویت هایی بود که زمام داران عراق پس از انقلاب اسلامی به سرعت به آن پرداختند و این امر پس از روی کار آمدن صدام حسین به جای حسن البکر در تیر ماه ۱۳۵۸ شتاب فزاینده ای یافت. در پی این اقدامات بود که ارتش عراق در شهریور ۱۳۵۹ به جمهوری اسلامی ایران حمله کرد و هر چند با عملیات های پی در پی ایران - از جمله فتح المبین و

غیرممکن است. نیروهای موظف به این امر چون اکثراً از نیروهای ذخیره هستند و آمادگی ندارند، قادر به مسدود کردن همه معابر نفوذی نیستند، ولیکن الان کلیه امکانات دفاعی برای حفظ خط مقدم فراهم شده و بخش های ذخیره تجربه کافی کسب کرده اند.

ب) احساس سربازان و ارتشیان ما (عراق) در هنگامی که از اراضی و حقوق خود دفاع می کنند با حالتی که در عمق مثلاً هشتاد کیلومتری سرزمین دشمن قرار دارند، متفاوت است.

ج) یکی از عوامل مهم دیگر این بود که دشمن (ایران) در سرزمین خود می جنگید و بالطبع آشنایی کامل با محیط داشت؛ مثلاً دشمن از رود کرخه و انشعابات آن و یا رود کارون استفاده می کرد و مسائل غیر مترقبه ای را برای مان ایجاد می کرد (اصل غافلگیری) و نیروهای خط مقدم را در احاطه داشت. [اسناد به دست آمده در عملیات والفجر مقدماتی]

براساس این سخنان، دشمن با عقب نشینی به مرزها در واقع به خطوط پدافندی خود عمق داد و آن را از آرایش و استحکامات مناسب دفاعی برخوردار ساخت. گذشته از این، عراق خود را آماده جنگ با تهاجم نیروهای پیاده ایران و مهار موج های تعرضی آن ها کرد. همچنین نیروهای اصلی و هجومی خود را که در خط پدافندی قرار داده بود، آزاد کرد و آنها را به عنوان نیروی احتیاط دور از خط مقدم مستقر کرد تا از آسیب دیدن در امان باشند. در نتیجه دشمن با این فرض که جنگ ادامه خواهد داشت و در این روند از تهاجمات پی در پی جمهوری اسلامی ایران در امان نخواهد بود، با عقب نشینی از برخی نقاط، به حفظ ماشین جنگی خود و کسب آمادگی لازم برای ادامه جنگ پرداخت.

درمورد عامل دوم، یعنی تحمیل شرایط جدید سیاسی به ایران یادآوری می شود که با وجود مشکلات نظامی که در حفظ متصرفات گریبان گیر عراق شده بود، حکومت این کشور در صدد بود تا با عقب نشینی از برخی اراضی ایران، نبرد از میدان های جنگ را به عرصه های سیاسی بکشاند و بدون آن که شرایط ایران برای صلح در نظر گرفته شود، با به دست آوردن وجهه صلح طلبی، هم ایران را وادار به پذیرفتن مانور جدید

بیت المقدس - خسارت های فراوانی بر ارتش عراق وارد آمد و بخش هایی از جنوب ایران آزاد شد، ولی با توجه به این که بخش عمده ای از قوای عراق آسیب اندکی دیده بود و اندیشه تجاوز نیز حاکمان این کشور را هنوز وسوسه می کرد، امکان بازسازی آن قسمت از ارتش عراق که دچار خسارت شده بود، کار چندان مشکلی نبود و پس از این بازسازی، تجاوز مجدد عراق به مناطق آزاد شده بسیار محتمل بود.

یادداشت ها

۱. سند شماره ۱۸۶۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: سخنان محسن رضایی در جمع فرماندهان یگان های مأمور در عملیات رمضان، ۱۳۶۷/۴/۲۱، صص ۱ تا ۱۱، راوی هادی نخعی.
۲. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام، جلد شانزدهم، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۱، صص ۲۳۳ تا ۲۳۵.
۳. محمد حسین جمشیدی و دیگران، سازمان های بین المللی و جنگ ایران و عراق، (تهران: دانشکده فرماندهی ستاد سپاه پاسداران. معاونت تحقیق و پژوهش، ۱۳۷۴)، صص ۸۸ و ۸۹، به نقل از:
U.N.S, year Book , 1980, p.3130 .
۴. همان، ص ۹۰.
۵. همان، ص ۹۱.
۶. همان صص ۹۱ و ۹۲.